

بررسی اصول و مبانی تربیت و تعلیم اسلامی و کاربرد آن در نظام ترویج

● قسمت دوم و پایانی

اشاره

مقاله‌ای که به دنبال خواهد آمد، تلخیص شده از "طرح ۵، پروژه ۱" از مجموعه طرحهای مطالعاتی طرح تدوین نظام ترویج کشاورزی می‌باشد که در طی آن به بررسی اصول و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته شده است. هدف از انجام این پروژه مطالعاتی خاص، بررسی متون و منابع اسلامی و شناخت مبانی تربیتی اسلام به منظور بهره‌گیری از آن در طراحی و تدوین زیربنای نظری نظام ترویج بوده است. تدوین این پروژه مطالعاتی بر عهده آقای دکتر سیدعلی اکبر حسینی بوده و مقاله ذیل که برگرفته از گزارش نهایی پروژه یاد شده می‌باشد، توسط آقای مهندس محمدهادی امیرانی تلخیص و به رشته تحریر درآمده است. امید است مورد توجه و استفاده عموم صاحب نظران و دانش پژوهان قرار گیرد.

سوره "والشمس" یاد کرد. خدا به مجموعه نظام آفرینش سوگند یاد کرد و فرمود: "آن کس که جان خود را شکوفا کرد به فلاح و رستگاری رسید، آن کس که جان خودش را در بین امیال و هوسها دفن کرد، زیان کار است..." بعد از یازده سوگند فرمود "آن کس که جانش را به فلاح رساند و تزکیه کرد او رستگار شد..." (آنکس که جانش را) نموداد، رویاند، پربار کرد و شکوفا کرد. (۸۸، ۱)

همچنین آیات بسیاری که در قرآن کریم درباره استعدادهای درونی انسان و در بیان تفاوت‌های فردی و نیز مقولات مربوط به انگیزش در آدمی آمده است، همه می‌تواند به عنوان مبانی برداشت این پژوهش درباره مهم‌ترین هدف تربیت اسلامی (تحقیق خویشتن) مورد نظر باشد.

"قل کل یعمل علی شاکلته فریکم اعلم بمن هو اهدی سبیلاً؛ تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد

می‌باشد و تربیت در اصل به معنای کوشش در این مسیر است.

بدین ترتیب شاید بتوان این گونه گفت که به فعل رساندن این توانایی و نیروی بالقوه در درون؛ رشد دادن و شکوفا ساختن استعدادهای انسان در زمینه خیر، زیبایی و فلاح، و به طور کلی تحقق بخشیدن به ذات متعالی انسان و به عبارتی شکوفایی ذات و یا "تحقق خویشتن" هدف عمده تعلیم و تربیت اسلامی است. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر موضوعی قرآن پس از ذکر این که اصل وحی دعوت انسانها به غیب و عبور دادن آنان از حس و تجربه و فرا بردنشان از جهان مادی و پیوند دادنشان به جهان معنا است، در این خصوص می‌فرماید:

برای همین منظور خدا سوگند یاد کرد، بیشترین و مهم‌ترین سوگند را در همین زمینه یاد کرد. خدا ظاهراً در همین زمینه یازده سوگند در

اهداف تربیت در اسلام

همانگونه که پیش از این ذکر شد انسان موجودی است که دارای ابعاد جسمی و روحی می‌باشد. بعد روحی انسان بخش خدایی و ماورایی شخصیت اوست و آنچه که انسان را بر ملائکه مزیت می‌بخشد، همین دوبعدی بودن و درآمیختگی کششهای روحی و جسمی در اوست که وی را در معرض انتخاب خیر از شر، زیبایی از زشتی و فلاح از گمراهی قرار می‌دهد. بدین‌گونه هسته خیر، زیبایی و فلاح در هر فرد انسانی نهفته است و درون او حسی از آن وجود دارد. بدین گونه و مطابق با آنچه در "معنای تربیت" گفته شد، انسان دارای یک صورت ظاهر است و یک سیرت باطن، دارای یک شهادت است و یک غیب، شهادت او حیوانیت اوست و غیب او استعداد او برای رسیدن به کمال و نیز پیوستن به آگاهی محض، منبع هستی و خاستگاه وجود

و خدای شما بر آن که راه هدایت یافته از همه کس آگاهتر است. (سوره اسراء، آیه ۸۴)

و ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ و بدان که هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزانه آن نزد ما خواهد بود ولی ما از آن بر عالم خلق الایه قدر معین که مصلحت است نمی فرستیم. (سوره حجر، آیه ۲۱)

ما لكم لا ترجون لله وقاراً و قد خلقکم اطواراً؛ چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار یاد نمی کنید و حال آن که او شما را به انواع خلقت و اطوار گوناگون بیافرید. (سوره نوح، آیه ۱۳)

سبح اسم ربک الاعلی. الذی خلق فسوی. والذی قدر فهدی؛ ای رسول ما بنام خدای خود که برتر از همه موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدایی که عالم را خلق کرد و همه را به حد کمال خود رسانید. آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه‌ای داده، به راه کمالتش هدایت نمود. (سوره اعلی)

لا یکلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما کتبت؛ خداوند هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او، نیکیهای هر شخصی به سود خود او و بدیهایش نیز به زیان خود اوست. (سوره بقره، آیه ۲۸۶)

هو الذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیلوکم فی ما اتیکم؛ او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در این تفاوتها بیازماید. آرزو و توقع بیجا برای فضیلت و مزیتی که خدا به واسطه آن بعضی را بر بعضی برتری داده مکنید. (سوره انعام، آیه ۱۶۵)

هرگاه منبع و هسته تکامل فرد در درون او بوده و هرگاه استعدادهاى افراد برای رسیدن به کمال متفاوت باشد و نیز هرگاه مقدار و وسعت این هسته رسیدن به کمال و رشد از سوی حضرت حق تعیین شده باشد، وظیفه هر فرد و درکل وظیفه هر نظام تربیتی مبتنی بر باورهای فوق، کوشش در جهت به کمال رساندن هر فرد و یا تحقق بخشیدن به ویژگیهای بالقوه نهاده شده در درون اوست. بحث بیشتر در مورد برخی از آیات فوق و بویژه نخستین آیه در این خصوص راهگشاست. علامه طباطبایی در تفسیر خویش بر آیه مبارکه "قل کل

یعمل علی شاکلته.... شاکله را به نقل از منابع مختلف به معنای خوی و خلق، طریقت و مذهب، مثل و مانند، هیئت و ریخت دانسته و سپس در جمع نظرات می فرماید:

"به هر حال آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته و به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است چنانکه در فارسی گفته اند "از کوزه همان برون تراود که در اوست..." هیچ وقت کارهای یک مرد شجاع و پردل با کارهایی که یک مرد ترسو از خود نشان می دهد یکسان نیست." (۷، ۳۱۷)

به این ترتیب شاکله، جزء یا قسمتی از شخصیت فرد است که وجه درونی دارد، بین فرد و رفتار او قرار گرفته و رفتار انسان از آن نشئت می گیرد. اما شاکله طبق اظهارات صاحب تفسیر شریف المیزان، خود برخاسته و درآمخته از چند عامل است. این عوامل عبارتند از:

ثابت شده است که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان نحوه ارتباط خاصی وجود دارد. پاره‌ای از مزاجها خیلی زود عصبانی می شوند و به خشم درمی آیند و طبعاً خیلی به انتقام علاقه مندند و پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آنها زود فوران می کند و آنان را بی‌طاقت می سازد و به همین منوال، سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاجها انعقادش در پاره‌ای افراد خیلی سریع و در برخی دیگر بسیار کند است.. (قبلی، ۳۱۸)

بنابراین عامل فیزیولوژیک که طبعاً ارثی بوده و در فرد نهادهی است یک عامل تعیین کننده شاکله می باشد. اما عامل دیگر -آن گونه که از گفتار علامه برمی آید- عامل محیطی است.

تا اینجا به یک نوع ارتباط اشاره شد که عبارت بود از ارتباط میان اعمال و اخلاق و ذات؛ در این میان یک نوع ارتباط دیگری موجود است که در میانه اعمال و ملکات آدمی و میانه اوضاع و احوال جو زندگی او و عوامل خارج از ذات قرار دارد که بر شیوه زندگی او حکم فرماست، مانند آداب و سنن، رسوم و عاداتهای تقلیدی؛ چراکه اینها نیز آدمی را از هر کاری که با آنها ناسازگار است به موافقت خود دعوت نموده و همچنین او را از مخالفت با خود باز می دارند و چیزی نمی گذرد که یک صورت جدیدی را در نظر انسان

منعکس می سازند که از مخالفت آن وحشت نموده و مخالفت با آن را شنای برخلاف جریان آب تصور می کند... (قبلی، ۲۳۰)

بدین شکل ممکن است این سؤال پیش آید و این نتیجه گرفته شود که اگر رفتار انسان نتیجه شاکله اوست و اگر شاکله او برخاسته از عوامل فیزیولوژیک و عوامل محیطی است پس فرد و در معنای کلی انسان مجبور به رفتارهای خاص است و از خود هیچ اختیاری ندارد. برداشت و نتیجه گیری فوق نه تنها با نظرات اسلام در باب جبر و اختیار نمی خواند، بلکه ناقص خود آیه نیز هست. حضرت علامه نیز خود پس از طرح این سؤال و سپس در مقام پاسخ می فرماید؛ "چنین نیست که فرد اسیر شاکله باشد. شاکله اگرچه به مرور زمان بسیار ریشه دار و پابرجا می شود اما علت تامه رفتار نیست و هیچ وقت فرد را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی کند و اثرش به آن حد نیست که ترک آن کارها را محال سازد و در نتیجه، عمل از اختیاری بودن بیرون شده، جبری شود... و خداوند نیز که در آیات قبل از آیه فوق می فرماید "و نزل من القرآن ما هو شفا و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً." (سوره اسراء، آیه ۸۲) و ما آنچه را از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، لکن کافران را بجز زیان چیزی نخواهد بود؛ آیه اشاره به این موضوع دارد که ما سخن خویش را باز هم بر کافران در همان حال که کافر هستند عرضه می داریم، اما آنان خود بر خویشتن چنین روا می دارند و بر مبنای شاکله خود رفتار می نمایند." و لکن با این حال باز صحت تکلیف و صحت اقامه حجت علیه چنین افراد و دعوت و انذار و تشریح آنان جای نمی رود و هنوز دعوت آنان صحیح است، برای خاطر این که اگر تأثیر دعوت در آنان محال و ممتنع شد، باری امتناع تأثیر آن بخاطر سوء اختیار خود آنان است و این معروف است که امتناع با اختیار منافی با اختیار نیست. (قبلی، ۳۱۷)

بر این مسأله و مطابق با اظهار اخیر شاید بتوان شاکله را شکل گرفته تحت تأثیر سه عامل فیزیولوژی، محیط و اراده دانست و در نهایت شاید بتوان چنین اظهار کرد که شاکله به معنای هیئت و ریخت یا وضعیت روانی فرد است که

رفتار او در هر لحظه منتج از آن است و در همان حال که تحت تأثیر سه عامل یاد شده شکل گرفته، مستقل از هر سه عمل می‌نماید و همچنین به نظر می‌رسد، این مفهوم بسیار نزدیک به مفهوم "نگرش" باشد که امروزه در ترجمه واژه *attitude* و در مباحث روانشناسی جمعی، بکار می‌رود. آنچه اینک توضیح اندکی درباره آن ضروری است، نظر می‌رسد تفاوت بین شاکله و فطرت است.

همانگونه که از گفتار حاضر بر می‌آید شاکله دربرگیرنده ویژگیهای هر فرد است که از تعامل و درهم تنیده شدن سه عامل وراثت، محیط و اراده زاده می‌شود. اما فطرت آن گونه که از متون اسلامی و کلام پژوهشگران مسلمان بر می‌آید، ساخت روانی نوع انسان در کل است که با سایر موجودات به گونه‌ای بنیادین متفاوت است که در برگزیده ویژگیهای شناختی و عاطفی است.

بدیهیات اولیه (مانند اصول منطقی) و یا باور به وجود خداوند از جمله ویژگیهای شناختی فطرت است و حقیقت حیوی، خیر اخلاقی، زیبایی، خلاقیت، عشق و پرستش را به عنوان ویژگیهای عاطفی فطرت می‌توان نام برد. (۱۱، ۲۸۱، ۲۸۷)

بنابراین فطرت خود ساخت روانی مشترک نوع انسان است که جزئی از جنبه‌های وراثتی شاکله به حساب می‌آید. در عین حال نباید تصور کرد که تمام انسانها از ویژگیهای فطری بطور یکسان بهره می‌برند. آیات دیگر مطرح شده در آغاز این گفتار (مبحث هدف) بیانگر همین موضوع هستند.

تفاوت‌های فردی بسیاری که هم جنبه وراثتی و هم جنبه محیطی دارند در بین آدمیان یافت می‌شود که همه توسط خداوند مقدر شده‌اند. و "آن من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم"؛ بدانکه هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزانه آن نزد ما خواهد بود ولی ما از آن بر عالم خلق الابدقدر معین که مصلحت است نمی‌فرستیم. (سوره حجر، آیه ۲۱)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق پس از بیان نظرات مختلف در این باره، در بیان نظرات خویش در این باب لفظ شیء را به معنای هر موجودی (چه خاص و چه عام) دانسته و اظهار می‌دارد که "هیچ فردی از موجودات از دایره شمول آن بیرون نمی‌ماند، مثلاً شخص زید، یک فرد انسانی آن است و نوع انسان هم که وجودش

در خارج به وجود افراشد است، فرد دیگری از آن است." ایشان سپس منظور نزول را در "نزله" همان خلقت دانسته و این خلقت را بر مبنای "بقدر معلوم" موکول به حد و مرز معین نموده و چطور محدود نباشد با آن که خداوند تعالی فرمود: "انه بكل شیء محیط" و اگر وجود زید محدود نباشد، محاط خدا واقع نمی‌گردد، زیرا چیزی که حد و نهایت ندارد محال است محاط واقع شود. ایشان همین محدودیت را "قدر" هر چیز فرض نموده‌اند و معتقدند بوسیله آن هر موجودی متعین و متمایز از غیر خود می‌شود.

مثلاً در زید، که خود یک شیء است و از عمرو و ... متمایز است حقیقتی هست که آن را از دیگر افراد انسان جدا می‌سازد و نیز از آب و گاو و زمین و آسمان متمایز می‌کند بطوری که می‌توانیم بگوییم زید، عمرو نیست و هیچ فرد دیگر انسان نیست ... و این سخن در مورد وجود زید بود. همچنین وجود قوا و آثار و اعمال زید محدود و مقدر است، دیدنش مطلق و در هر حال و در هر زمان و در هر مکان نیست و هر چیزی را نمی‌بیند و با هر عضوی صورت نمی‌گیرد، بلکه در حالی و مکانی و زمانی معین و چیزهایی مخصوص و با عضوی خاص و در شرایطی معین صورت می‌گیرد... نظیر این بیان در تمامی

خصایص وجودی و توابع او نیز جریان دارد. از این بیان روشن می‌گردد که "قدر" عبارت از خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود است. (۷، ۲۰۸)

دکتر سروش در شرح خطبه مولای متقیان علی (ع) دربارهٔ پارسایان در بیان این گفته آن حضرت که: "و وضعهم من الدنيا مواضعهم. هر کس را در دنیا در موضع خودش قرار داد." ر البته پس از شرح مسبوطی در این مورد در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به ذکر نسبتهای خداوند با انسان پرداخته و می‌نویسد:

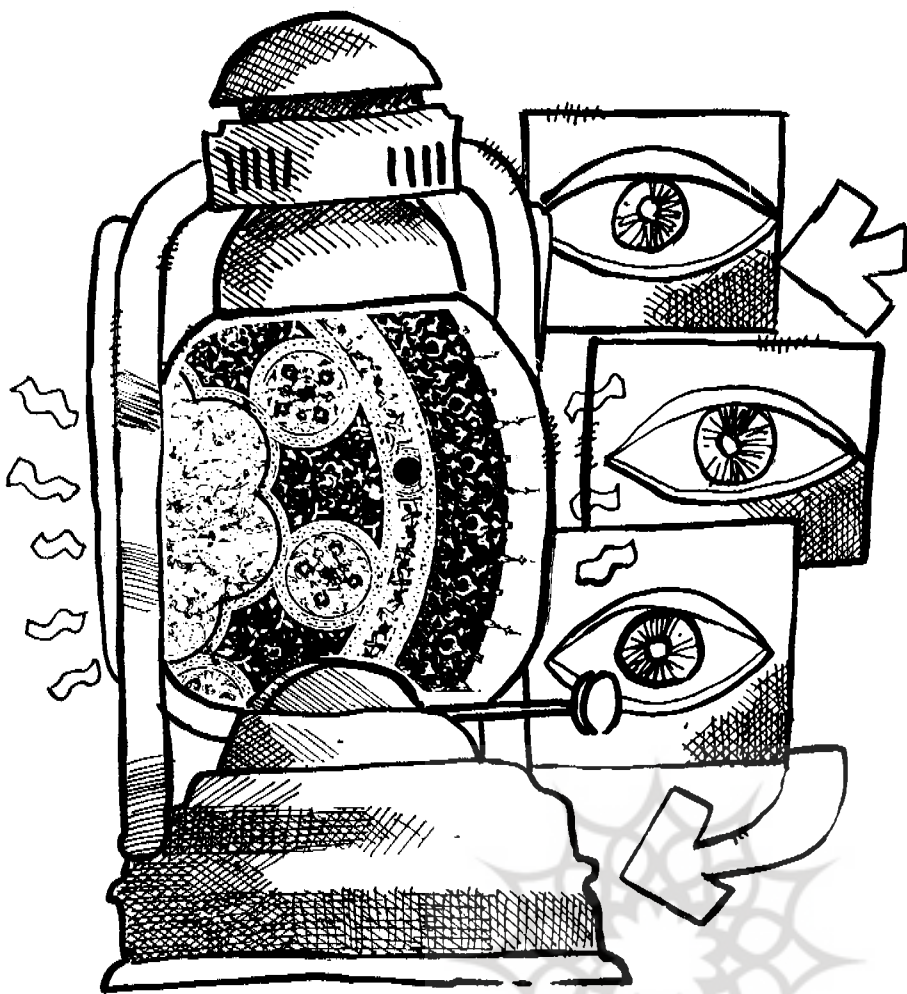
"نسبت اول آدمیان با خداوند این است که هیچ تأثیری در خداوند نمی‌تواند بگذارند، نه از راه نفع و نه از راه ضرر. این نسبت، نسبت خالقیت و قیومیت خداوند است با آدمیان... هیچ کس به خدا از این جهت نزدیکتر نیست... همه به یک نسبت ممکن الوجودند. (از این جهت پیامبر و شیطان و انسان همه یک نسبت با خدا دارند).

نسبت دوم خداوند با آدمیان نسبت رازقیت است. خداوند معیشت را بین مردم قسمت کرده است و به تعبیری که امام (ع) آورده‌اند: "و وضعهم من الدنيا مواضعهم. هر کس را در دنیا، در موضع خویش قرار داد." در این جهان همه در یک سطح و منزلت قرار ندارند، یا به حسب درآمد، یا به حسب توارث، یا به حسب تربیت و یا به حسب طبقات اجتماعی، هر چه که باشد. بالاخره تفاوت، امر مشهود و غیر قابل انکاری است. در این جا می‌بینیم که آدمیان از خالق رزق مساوی دریافت نمی‌کنند."

نسبت سوم، نسبت تقرب روحی است که آدمیان به خداوند پیدا می‌کنند. برخی از این جهت به خداوند نزدیکترند و برخی دورتر. و این دوری و نزدیکی در اثر تقوی یا فقدان تقوی حاصل می‌شود. این قرب و بعد نتیجه طاعت و معصیت شخص و از همه بالاتر نتیجه عنایت و عدم عنایت الهی است. (۶، ص ۴۰)

از آنچه گفته شد به احتمال، می‌توان چند نتیجه گرفت: اول این که همانگونه که پیش از این گفته شد، دو گونه تمایز در موجودات (و در اینجا بنا تأکید بر انسان) وجود دارد. یکی تفاوت‌های نوعی. دیگری تفاوت‌های فردی. تفاوت‌های نوعی که در مورد انسان جنبهٔ روانی دارند در سنت اسلامی با واژهٔ فطرت، و تفاوت‌های فردی که جنبهٔ روانی دارند با واژهٔ شاکله، هم تفاوت‌های فردی ناشی از وراثت، هم تفاوت‌های فردی حاصل از محیط و هم تفاوت‌های ناشی از تصمیمهای فرد را دربرمی‌گیرد و همه آنها نیز برای فرد مقدر شده است. و سوم اینکه این بیان، به معنای اعتقاد به جبر نیست، بلکه صرفاً توصیف این موضوع است که تفاوت‌های فردی وجود دارد و افراد از جنبه‌های گوناگون با یکدیگر متفاوتند و به عبارتی، هر نوع و هر فردی محدود به حدود خویش است. اما طبیعتاً خزانه این خصوصیات که نزد حضرت حق است محدود نیست، چرا که در این صورت محدودیت به حضرت حق نیز تعلق می‌گیرد و این نامسکن است.

به نظر می‌رسد درست این باشد که گفته شود خلقت به قدر معلوم و اندازهٔ محدود صورت می‌گیرد، همانگونه که در آیه شریفه نیز مسئله به همین گونه عنوان شده (نزله بقدر معلوم).



اما پیش از این، گفته شد که خلقت فرایندی مدام است و به گونه‌ای فزاینده و مدارم در جریان است. پس نوع انسان و فرد انسان نیز از این تغییر مستثنی نیست. بنابراین امکان تغییر همیشه وجود دارد و اگر از وجود تفاوت‌های فردی به تقدیر تعبیر می‌شود، به دنبال آن باید گفت که تغییر نیز جزو همین تقدیر است و نظام تربیتی و فرایند تربیت نیز که عامل این تغییر به حساب می‌آید مقدر است. در بحث شاکله گفته شد که عادات، آداب و قواعد محیط یکی از عوامل شکل دهنده وضعیت روانی انسان است. بنابراین، تربیت خود بخود جای ویژه و پراهمیتی در روند تشکیل شاکله فرد می‌یابد و این همه توصیه‌های تربیتی در زمینه برانگیختن فرد به ایجاد تغییر و تحول در خود و دیگران و اینکه اسلام پیش از هر چیز خود را یک نظام تربیتی می‌داند، حاکی از وجود امکان تغییر و نقش اساسی خود انسان در تعیین مقدرات خویش است.

بنابراین، نقش و وظیفه و هدف فرایند تربیت، در معنای عام خود، تحقق بخشیدن به استعدادها و تواناییهای درونی نوع انسان در کل و هر فرد بطور مجزاست. زیرا همان گونه که گفته شد، اگر چه در فطرت، همه افراد نوع مشترکند، اما میزان اشتراکشان در صفتی خاص یکسان و همانند نیست. به عنوان مثال اگر خلاقیت به عنوان ویژگی روانی فطری نوع انسان پذیرفته شود، میزان (وسعت و ژرفای) این خلاقیت در افراد مختلف نوع انسان - بنابر محبت تفاوت‌های فردی - متفاوت است، اما مسئله قابل تذکر در اینجا این است که آنچه یک فرد را بر فردی دیگر مزیت می‌بخشد، به هیچ وجه مسئله تفاوتها نیست بلکه میزان کوشش آنها در جهت تعالی بخشیدن به نیروهای بالقوه درون و حرکت در جهت تحقق و شکوفایی ذات متعالی خود و دیگران است. به نظر می‌رسد بیانات و اظهارات صاحب "تفسیر سوره حمد" نیز در جهت تأیید این برداشت (تحقق خویش به عنوان اصلی‌ترین هدف تربیت در اسلام) است:

(همه موجودات) واجد همان کمالات (الهی) هستند منتهی به اندازه سعه هستی و وجودی خودشان. (۹، ۴)

- اقامه عدل همان درست کردن انسانهاست.

آن است که از منظر حضرت امام آنچه در شخصیت انسان و کل وجود او اصل است، انگیزه رفتار یا نیت او و یا به عبارت کلی تر شاکله اوست. هر رفتار وقتی ارزش واقعی خود را دارد که برخاسته از وضعیت روانی مطلوب باشد و اصل در تربیت تغییر همین وضعیت روانی (تغییر درونی) است. کمال‌گرایی در همه هست، اما هر کس به اندازه سعه هستی و وجودی خودش و تربیت باید بکوشد این نیروی بالقوه را بالفعل نماید.

روشهای تربیت در اسلام

پیش از پرداختن به روشهای آموزشی از دیدگاه تربیت اسلامی منطقی می‌نماید که روشهای یادگیری از این دیدگاه بررسی شود. این رسم معمولی است که هر نظام تربیتی نظرات خود را در زمینه آموزش بر مبنای دیدگاهی که نسبت به یادگیری دارد بنا نهد. در نظامهای جاری تربیتی و در بحثهای مربوط به علم روان‌شناسی پرورشی، باور بر این است که نظریات یادگیری جنبه

عدل چیزی نیست، الا این که از انسان صادر می‌شود. ظلم همانی است که از انسان صادر می‌شود. اقامه عدل تحول دادن ظالم به عادل است، تحول دادن مشرک به مؤمن است. (قبلی، ۳۵)

- تا این جهاد نشود (جهاد با نفس)، تا انسان به آمالش پشت نکند، جلو نمی‌رود... دنیای هر کسی همان آمال اوست... دنیای هر کس آن است که در خودش است. این تکذیب شده، اما از شمس و قمر و طبیعت، هیچ تکذیب نشده است. (قبلی، ۳۷)

- میزان برای اهل دنیا بودن آن علاقه است که انسان به این اشیاء دارد. (قبلی، ۵۰)

- همین کتابهایی که ادعیه هستند، همه کمک انسانند برای این که او را آدم کنند، وقتی که آدم شد به همه این مسائل عمل می‌کند. زراعت هم می‌کند. لکن زراعتی که برای خداست. جنگ هم می‌کند. (قبلی، ۵۴)

این عبارات و بسیاری بیانات دیگر حاکی از

توصیفی و نظریات مربوط به آموزش جنبه تجویزی دارند. به همین دلیل، نخست فرایند یادگیری آن گونه که هست توصیف می‌شود و سپس بر آن مبنا نظریات آموزشی به گونه‌ای قراردادی وضع می‌شوند. اما بر مبنای بینش اسلامی هم نظریات یادگیری و هم نظریات آموزشی توصیفی هستند، زیرا پیش از آن که انسان به کشف قوانین یادگیری و بر آن مبنا به وضع قوانین آموزشی بپردازد، خداوند خود به عنوان بزرگترین و اولین مربی، امر آموزش را - طبیعتاً بر مبنای فطرت و ظرفیت انسان - آغاز کرده است و بویژه در کتاب مبین، قانونمندیهای آن را باز نموده و یا راه را بر درک این قانونمندیها گشوده است. بنابراین از منظری اسلامی؛ اولاً آموزش و قوانین مربوط به آن پیش از آن که انسان به اندیشه آموزش افتد وجود داشته است و ثانیاً یادگیری و آموزش چنان با هم آمیخته‌اند که جدا کردن آنان از هم جز به گونه‌ای صوری ممکن نیست و اگر در این پژوهش این کار صورت می‌گیرد، صرفاً به خاطر سهولت بخشیدن به بحث است. بنابراین، در این بخش از گفتار حاضر، نخست به نظریات یادگیری، سپس نظریات آموزشی و پس از آن به روشهای پرانگیزختن فراگیران (انگیزش در امر تربیت) پرداخته خواهد شد.

درباره روشهای یادگیری در این پژوهش در بخش شناخت شناسی اسلامی سخن رفته است. انسان می‌تواند از طریق حواس خویش بیاموزد، اما این یادگیری با به کارگیری عقل تکمیل می‌گردد و شناخت عقلی نیز زمانی به سامان می‌رسد که هم تزکیه دست اندرکار باشد و هم قلب از هر کدورت پیراسته شده باشد. بنابراین، تجربه حسی، تعقل و تزکیه روش های یادگیری اسلامی هستند. البته بکاربردن واژه یادگیری، با توجه به معنای امروزی آن، در این مقام شاید آنقدرها درست نباشد. حداقل باید گفت منظور اسلام از یادگیری دقیقاً همان نیست که امروزه از آن استفاده می‌شود. زیرا در تعریف امروزی یادگیری، شناخت قلبی جایی ندارد و مراد از آن تنها بی بردن به لایه‌های سطحی واقعیت از طریق تجربه و تعقل است.

آنچه اینک لازم است برگرفته‌های پیشین افزوده گردد، این است که نقش حواس در ادراک

و به طور کلی در یادگیری با آنچه در علم تجربی امروز مطرح می‌گردد، متفاوت است. حواس زمانی کارایی و ظرفیت خود را آشکار می‌سازند که باطن، کار خود را درست انجام دهد. "و حسوا أَلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيرِمَا يَعْمَلُونَ." (سوره مائده، آیه ۷۱) و گمان کردند که بر آنها فتنه و امتحانی نخواهد بود. پس از دیدن آیات حق و شنیدن امر خدا کور و کر شدند و از امتحان خدا غافل ماندند. پس از آن همه اعمال زشت، باز خدا توبه آنها را پذیرفت. باز هم بسیاری دیگر کور و کر شدند و آیات خدا را ندیدند و نشنیدند (بترسند که) خدا به هر چه می‌کنند آگاه است. این آیه و آیات بسیار دیگر کارایی حواس را موکول به فعال بودن قلب و پاکیزه بودن آن می‌دانند. همچنین آیات دیگری کارایی عقل را نیز موکول به پاکیزه بودن دل نموده‌اند. "یا ایها الذین آمنوا ان تقوالله يجعل لکم فرقاناً." (سوره انفال، آیه ۲۹) ای اهل ایمان، اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان (تمیز حق از باطل و تشخیص راه سعادت از شقاوت) بخشد. تمیز خوب و بد و حق از باطل از جمله وظایف عقل است، اما همان گونه که از آیه فوق بر می‌آید تمیز حق از باطل، از تزکیه (پالودن دل از پلیدیها) نیز حاصل می‌شود. بنابراین گفته‌های فوق، اسلام مکتب اصالت حس و نیز اصالت عقل را مورد انتقاد قرار می‌دهد بدون این که یافته‌های حس و عقل را مردود شمارد، منتها این یافته‌ها را در بافت و ضمیری مرکزی، قابل قبول و موجه می‌شمارد. در بیان نقش حواس در ادراک، گفتار صدرالمآلهین (ملاصدرا) نیز حائز اهمیت فراوان است. فرزانه مزبور در این مورد اظهار می‌دارد:

"انتقال صورت محسوس به سوی قوه حاسه از نظر تحقیق فلسفی، محال و برخلاف حقیقت و واقع است. بلکه احساس عبارت است از یک خلافت نفس ...، هنگامیکه محسوس در برابر یکی از حواس انسان قرار گرفت و کلیه شرایط احساس تحقق یافت، نفس به قدرت خلاقه خویش صورتی از محسوس را در ذات خویش خلق و انشاء می‌نماید." (۱۳، ص ۱۹)

و این سخنان در مجموع همان است که در مبحث شناخت‌شناسی اسلامی به نقل از حکیم

بزرگ ملاصدرا ذکر آن رفت که علم انسان به اشیاء نظیر علم الهی است با این تفاوت که علم الهی به وجود عینی صور منجر می‌شود حال آن که علم انسانی وجود ذهنی را پدید می‌آورد. نفس انسان قدرت خلاقه‌ای نظیر قدرت خلاقه الهی دارد، علم او صورتها در نفس خلق می‌کند. صورتهایی که قوام آنها متکی به نفس است، همانگونه که قوام عالم خارج متکی به ذات حضرت حق است. بدین گونه یادگیری در نهایت، نوعی آفرینش درونی است.

همان گونه که گفته شد در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی روشهای آموزش بر مبنای توصیف مکانیزمهای یادگیری وضع نشده‌اند، بلکه روشهای آموزش نیز جنبه توصیفی دارند و با نظریه‌های یادگیری هر دو از یک مبدأ و منشأ برمی‌خیزند و به همین دلیل است که هماهنگی کاملی بین این دو گروه نظریه (آموزش و یادگیری) وجود دارد. نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، دعا و توبه از جمله روشهای تربیتی اسلام هستند که مداومت در آنها به شرطی که با نیت قرب به درگاه الهی صورت گیرد، منجر به تزکیه نفس و دور داشتن فرد از زشتیها می‌گردد. روشهای مذکور برای هر مسلمان آنقدر روشن است که نیاز چندانی به توضیح ندارد. از این رو این پژوهش روشهای دیگر را که بیشتر به بخش تعلیم و تربیت اسلامی اختصاص دارد نخواهد شمرد.

روشهای نمایشی

همان گونه که گفته شد، یادگیری از طریق حواس از جمله روشهای یادگیری در اسلام است. از مجموعه حواس انسان در قرآن کریم بیش از همه بر حس شنوایی و بینایی تأکید شده است. در قرآن واژه سمع به معنی گوش و مشتقات آن از قبیل سمیع و استماع در حدود ۱۸۵ مورد و واژه بصر به معنای چشم و مشتقات آن از قبیل بصیر و ابصار در حدود ۱۵۰ مورد بکار رفته است. همینطور در قرآن در آیاتی به حس بساوی انسان اشاراتی شده است. روش نمایشی در این پژوهش اشاره به کلیه روشهایی دارد که مطلبی یا موضوعی بر فراگیر عرضه می‌گردد و ری از طریق حواس آن را دریافت می‌دارد و خود شامل

روشهایی متعددی است. این روشها عبارت‌اند از:

۱- روش الگودهی

در این روش نمونه کامل عینی - آنچه مورد ارزش است - بر فراگیران عرضه می‌شود. این روش را می‌توان بر مبنای تأکید اسلام بر مشاهده استوار ساخت. فرزندان ما معلمی را شغل انبیا دانسته‌اند و بسیار بر ارزش این شغل پای فشرده‌اند. کسی که فراگیر را در رساندن به شکوفایی و تحقق ذات یاری می‌رساند، باید در این جهت بسی پیشرفته باشد و خود الگوی این هدف باشد. هم چنان که تمام مسئولین و دست‌اندرکاران یک جامعه اسلامی خود باید الگو و نمونه‌ای از تحقق خویش متعالی انسان باشند، جامعه اسلامی نیز خود از این امر مستثنی نیست. یکی از بهترین روشهای برانگیختن دیگر جوامع به سوی برقراری حکومت اسلامی، الگو کردن جامعه‌های اسلامی موجود است. هرگاه جامعه‌ای که به روش اسلامی هدایت می‌شود، در تمام زمینه‌ها بتواند به استعدادهای خدادادی خویش تحقق بخشد و در زمینه انسان سازی، صنعت، کشاورزی و بطور کلی در زمینه بهره‌گیری هر چه بهتر از امکانات معنوی و مادی جامعه، الگو باشد؛ این خود از بهترین روشهای آموزش انسانهای دیگر در زمینه چگونگی حکومت و جامعه اسلامی، و نیز ترغیب آنان به گام نهادن در چنین مسیری است. بجز این، فرد یا جامعه‌ای که خود نتوانسته باشد به اصلی‌ترین هدف فلسفه اعتقادی خویش (تحقق خویش) دست یابد، یا در این جهت پیروزیهای چشمگیری به دست آورد، چگونه خواهد توانست دیگران را در این مسیر هدایت و یا ترغیب نماید.

۲- روش کلامی

از جمله روشهای نمایشی است که مورد تأیید اسلام در امر آموزش است. اولین آیه‌ای که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است (اقراباسم ربک الذی خلق) خود حاکی از تأکیدی است که اسلام بر یادگیری کلامی دارد. قرائت، هم شامل مطالعه می‌شود و هم شامل آنجایی که جمع حروف و کلمات را تلفظ بکنی و هم آنجایی که این عمل را با شنیدن انجام دهی... و ظاهر

اینکه بطور مطلق فرمود (اقرأ) این است که منظور آن معنای اول است. بدین ترتیب روش کلامی را می‌توان به روش سخنرانی و مطالعه‌ای تقسیم نمود. در روش کلامی بهتر است برخی تکنیکها و موارد خاص در نظر گرفته شوند. تکنیکها و مواردی که اغلب در خود قرآن نیز با روش کلامی کوشش به آموزش داشته و بکار گرفته شده‌اند عبارت‌اند از:

الف) جذابیت و زیبایی کلام. از آنجایی که اسلام به شناخت صرف توجه ندارد و در این آیین، پرورش عواطف و بخصوص قلب افراد، از مقامی ویژه برخوردار است، کلام قرآن از زیبایی و جذابیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. به طریقی که خواننده و یا شنونده را تحت تأثیر عاطفی خویش قرار می‌دهد و با بیدار کردن فطرت زیبایند و حقیقت جوی او، وی را آماده پذیرش حقیقت می‌سازد.

ب) استفاده از تشبیه، تمثیل و حکایات. در قرآن اغلب از این سه مورد برای رهیافتن از محسوس به معقول استفاده شده است. مفاهیم طرح شده در قرآن همه در سطوح بسیار بالای انتزاع قرار دارد. قرآن کلام حضرت حق است، اما طبیعتاً برای آنکه به گوش و درک انسان عادی برسد باید که نازل شود و از مرتبه خود فرود آید. "قرآن الفاظ نیست، از مقوله چیزهای سمعی و بصری نیست... از مقوله اعراض نیست، لیکن منزلش کرده‌اند برای ما که کور و کر هستیم، تا آنجایی که بشود این کور و کرها هم از آن استفاده بکنند... فرقی که مابین عالم طبیعت، عالم جسم و عالم ظاهر با مراتب غیب الی ماشاءالله هست تا به مرتبه جلوه اول برسد، همان فرق مابین ادراکات ما (از قرآن) و بعد از ما بالاترها... نیز هست تا برسد به آن مرتبه‌ای که اولیای خاص خدا و انبیاء در آن مرتبه هستند." بنابراین، کتاب مبین به ناگزیر برای فهماندن موضوع به ما از تشبیه، تمثیل و حکایات بسیار استفاده نموده است. (۴، ۴۳، ۴۴)

ج) استفاده از پند و اندرز، و تذکر. از دیدگاه قرآن انسان فراموش کار است و پیوسته باید با پند و اندرز مسائل را به او تذکر داد. پیوسته با تکرار و تمرین او را بیدار و آگاه نگه داشت. ذکر، خود وسیله بیداری دل و در یاد نگهداشتن موضوع

مورد آموزش است.

د) برانگیختن تفکر. از آن جا که تعقل ارزشی والا در یادگیری دارد و از آنجا که تفکر مبنا و مبدأ درونی دارد و نیز از آنجا که در اسلام تأکید بر حرکت درونی و رغبت و میل شخصی فرد به یادگیری می‌باشد، روش کلامی باید از القای مطلب پرهیز کند و کوشش در برانگیختن تفکر نماید. آیات بسیاری در قرآن مؤمنین را به تفکر و تعقل در باب دیده‌ها و شنیده‌های خویش فرا می‌خواند.

ه) شخصیت صاحب کلام در این روش از اهمیت ویژه برخوردار است و در این باب در بخش یادگیری به روش الگودهی به کفایت سخن رفته است.

ز دیگر شیوه‌های روش نمایشی می‌توان به روشی با عنوان روش تجسمی اشاره نمود که شامل استفاده از انواع هنر و ادبیات در امر آموزش می‌شود. تعزیه خوانی، خوشنویسی، پرده کشی و پرده خوانی، نقاشی (به ویژه مینیاتور)، موسیقی، معماری، کاشی کاری، آینه کاری، کنده کاری، خاتم‌کاری و منبت‌کاری از جمله هنرهای مورد علاقه هنرمندان مسلمان بوده‌است که آثار آنان در این زمینه‌ها در جهان نیز سرآمد است.

۲- روش تفکر و خلاقیت

اگر هدف اصلی تربیت اسلامی تحقق خویشتن هر فرد است و اگر نور خدا در دل و درون او تابیده است و اگر خداوند هر لحظه در کاری است، پس ظرفیتها و جلوه تواناییهای هر فرد نیز گوناگون است و از عمده‌ترین وظایف هر نظام تربیتی فراهم آوردن شرایطی است که نهادهای فطری هر کس را تا سرحد امکان به ظهور رساند، تا بدین وسیله هر فرد بتواند جایگاه ویژه خود را در حرکت دائم هستی به سمت مبداء و منتهای وجود، بیابد. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ادراک نیز از دیدگاه متفکران مسلمان فرایندی منفعل نیست، بلکه نفس در برخورد با یافته‌های حواس، خود تصویر می‌آفریند. خلاقیت روشی است که بگونه‌ای مستقیم در خدمت تحقق خویشتن فرد قرار دارد و عامل بروز استعدادها و نیروهای فطری انسان است.

پس خلاقیت از این منظر به عنوان هدفی که

در خدمت پیشرفت جامعه یا رفاه انسان و با گسترش عرصه علم، تکنیک و هنر است، مطرح نمی‌شود، بلکه آفرینندگی آن وسیله‌ای است که انسان را رشد می‌دهد، شکوفا می‌کند، او را با ذات هستی یگانه می‌سازد، فطرت او را بیدار نموده و بارور می‌کند و او را به سوی واقعیت بخشیدن به وجود خویش... هدایت می‌نماید. این عبارت طبعاً بدان معنا نیست که خلاقیت با پیشرفت جامعه و یا گسترش علم و هنر منافات دارد بلکه غرض تأکید بر معنایی والاتر، وسعتر و جامعتر است که در ذات خود هر معنای دیگری از قبیل رفاه انسان و یا پیشرفت علم، تکنیک و جامعه را نیز در بر می‌گیرد. خلاقیت در این معنا کشف جهان است، آفریدن جهان بیرون و از آن طریق کشف جهان درون است. (۵، ۱۱۴)

بدین گونه کلیه روشهایی که متکی بر تحقق خویشتن فرد هستند و جوهره‌ای خلاقه دارند - مثل روش اکتشافی، حل مسئله، بحث گروهی، پرسش و پاسخ سقراطی - همه مورد تأیید و تأکید اسلام خواهند بود.

اگر اصل، درون است و اگر نفس حقیقت، در درون انسان است و اگر هر کس استعداد و ویژگیهای خاص خود را دارد، بنابراین از بیرون و بدون توجه به درک آزادانه و تفکر خلاق فرد، مفهوم و یا استعدادی را نمی‌توان به وی تلقین نمود. وظیفه معلم و سیستم آموزش و پرورش تلقین محتوانیست، بلکه فراهم آوردن شرایطی است آزاد، فارغ از هراس و لذت بخش که فرد بتواند به راحتی نیروها و استعدادهای متعالی درون خویش را بروز دهد و بارور سازد. آزادی و خلاقیت دو روش همبسته تربیت اسلامی هستند.

۳- آمیختن

مراد از "آمیختن" غوطه‌ور گردیدن در موضوع شناسایی و رسیدن به یک یگانگی ادراکی، حسی و عاطفی با موضوع مورد مطالعه است. همان گونه که گفته شد، هدف تربیت اسلامی تحقق خویشتن است و کسی که در مسیر تحقق گام نهد در واقع در مسیر اصلی حرکت هستی گام نهاده است و می‌رود تا هر چه بیشتر رگام به گام، به آگاهی محض و محض وجود پیوندد. بدین شکل، روش پرورش احساس پیوستگی به وجود (به مفهوم

مطلق)، پرورش احساس یگانگی با همه اجزای هستی و یکی از روشهای پروردن حضور قلب، روش "آمیختن" می‌باشد. در واقع آمیختن روشی در برابر مشاهده و آزمایش است. "در برابر" نه به معنای ناقص یا نافی آن، بلکه به معنای روشی جهت شناخت وجهی دیگر از هستی. روش تجربی اگر به شناخت نمود دست می‌یابد، روش آمیختن به شناخت بود نائل می‌شود و انسان را با عاطفه این شناخت دمساز و مانوس می‌سازد.

در مشاهده و آزمایش، آنگونه که در علم تجربی مطرح می‌شود، فاعل شناسایی می‌کوشد با کنار نهادن احساسات، عواطف و نگرش‌های خود، با جدا انگاشتن کامل خویش از موضوع، راه به قانونمندیهای آن برده، واقعیت را از طریق حواس تجربه کند، در آن دست برد و تأثیر دخالت خود را دریابد که البته امری مشکل و شاید غیرممکن است. اما در "آمیختن" فاعل شناسایی با کنار نهادن عواملی که وی را از موضوع جدا می‌سازد، به عنوان یک انسان یا یک کل واحد با همه موجودیت خویش با موضوع در می‌آمیزد و در یک احساس یگانگی و وحدت با آن به شناخت نائل می‌آید. تأکید فراوان بر طبیعت در قرآن و ارج الوالی کشاورزی از منظر تربیت اسلامی هم از این روست. زبستن در دل طبیعت، با آب و باد و خاک، با گل و گیاه و آفتاب دمساز بودن، هر شب پهنه کیود آسمان را بر فراز سر خود داشتن و با جلوه‌های گونه‌گون ماه و چرخش ستارگان مانوس شدن، هر بامداد طلوع آفتاب را نظاره کردن و هر شامگاه دامن گسترده تاریکی را دیدن، و شاهد بودن بر شکافتن زمین، دانه افشاندن، ترک برداشتن دانه، رویش گیاه، جوانه، گل و میوه، همه و همه انسان را بطریقی در متن و بطن هستی قرار می‌دهد که زندگی صنعتی و سرکردن در میان آجر و سیمان، خیابان‌ها و کوچه‌های بی آسمان شهر هرگز قادر به انجام اندکی از آن نیست. دل سپردن به نغمه پرنندگان آزاد کجا، و گوش دادن به صدای پرنندگان قفس کجا... تماشای شکستن تخمها و سر برون آوردن جوجه‌های رنگارنگ کجا و در داستانها و کتابها این قصه را شنیدن کجا. کشاورزی از روشهای عمده تربیت اسلامی است. اما این سخن، به معنای نفی صنعت و فعالیتهای صنعتی نیست.

علم و صنعت و کشاورزی و هنر و در یک کلام خلاقیت، از گونه متعالی آن تجلی خداوند است و بنا بر این مفهوم آنگاه که صنعت در بافت و متنی بجز بافت و متن تربیت الهی بکار گرفته شود، می‌تواند انسان را شیفته خود سازد. پیشرفتهای و رهاوردهای صنعتی و تکنولوژیک آنگاه که مبانی عقیدتی الهی بر انسان حاکم نباشد و یا در حکومت خود چندان قوتی نداشته باشد، حاصلی از قدرت انسان جلوه خواهد کرد و او را خود شیفته ساخته و از اصل خویش باز خواهد داشت. غرور حاصل از چنین فرایندی در نظرات مادی‌گرایانه و انسان‌گرایانه غرب، هم اکنون رخ نموده است، "یعنی آنچه باید با آن راه پیدا کند، همان مانع می‌شود. آن علمی که باید انسان را هدایت کند مانع از هدایت او می‌شود، (علوم رسمی همه همینطورند) و انسان را از آنچه باید باشد مهجور می‌کند و خودخواهی می‌آورد. وقتی علم در قلب غیر مهذب وارد بشود، انسان را به عقب می‌برد و هر چه زیادتر انبار شود مصائبش زیادتر است." (۴، ۴۶)

البته در باب تقدم تزکیه بر تعلیم پیش از این در این پژوهش سخن رفته است، اینک بد نیست در ادامه سخن امام و در همین باب، بیانات دیگر ایشان را بنگریم که منظور ایشان از علم معنایی بس وسیع است.

انسان خودخواه است مگر این که از این جلد بیرون برود و همه کمالات را منحصر به آن علمی که یافته است و ادراک کرده و خوانده است نداند. فقیه خیال می‌کند غیر فقه چیز دیگری نیست در عالم، عارف هم خیال می‌کند غیر از عرفان چیزی نیست، فیلسوف هم خیال می‌کند غیر از فلسفه چیزی نیست، مهندس هم خیال می‌کند غیر از هندسه چیزی نیست... که این حجاب بزرگی است. برای همه حجابهای زیادی است که غلیظتر از همه همین حجاب علم است. (قبلی، ۴۶)

با طبیعت بودن و در طبیعت بودن، امکاناتی فراهم می‌آورد که انسان را با فطرت خود دمساز می‌نماید و هر لحظه جان و دل او را در صفای برطراوت خویش متوجه و همسو با جان جهان می‌سازد. بیهوده نیست که اسای بزرگ، اغلب به کار کشاورزی و با دامداری اشغال داشته‌اند.

در اینجا بد نیست به این نکته اشاره شود

که ارزش نهادن بر طبیعت در دیدگاه اسلام، هم معنا و هم سنگ با طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) به معنای امروزی آن نیست. طبیعت‌گرایی مکتب اصالت قائل شدن برای طبیعت است که در این معنا طبیعت همان مقامی را می‌یابد که به قول امام "مانع" می‌شود و حجاب است، حال آن که از منظری اسلامی طبیعت آیت و نشانه خداوند است که جلوه هر دم فزاینده و گسترش‌یابنده او در آن نمایان است.

با توسل جستن به این روشها و با در نظر گرفتن مقوله هدف و نیز اصول و خصوصیات تعلیم و تربیت اسلامی است که بیشترین انگیزه در فراگیر جهت حرکت در مسیر تربیت، رشد و آگاهی ایجاد خواهد شد. در عین حال بجاست که در اینجا مستقلاً به مبحث انگیزش در اسلام و شیوه‌های برانگیختن انگیزه از دیدگاه این مکتب پرداخته شود.

خصوصیات معلم در نظام تربیت اسلامی

معلم در نظام تربیت اسلامی نقش عمده‌ای دارا است. آنچه در مبحث خلاقیت و آزادی به عنوان روشهای تربیت ذکر گردید ممکن است این تصور را پیش آورد که معلم در این نظام چندان نقشی ندارد. اگر قرار است که فراگیر خود فعالیت کند و اگر قرار است آزادی عمل برای انتخاب نیز داشته باشد پس بدینگونه معلم چه نقشی خواهد داشت. آیا نظام تربیت اسلامی دانش‌آموز محور است؟ پاسخ آن است که نظام تربیت اسلامی نه دانش‌آموز محور و نه معلم محور است و به نظر می‌رسد "خدا محور" بهترین عنوانی باشد که می‌توان برای این نظام برگزید. همچنین اعتقاد به آزادی و خلاقیت به معنای نفی نقش معلم نیست. در شرایط آزاد و زمانی که هنوز فراگیر خود به آن حد از رشد و بلوغ نرسیده که بتواند با ارزیابی شخصی خود، رفتار و تجلی‌های خلاقه خویش را بسجد، وظیفه معلم است که به این کار دست یازد. در شرایط آزاد، هم امکان جوشش نیازهای متعالی هست و هم امکان جوشش تمنیات نفسانی و مادی صرف. بدین ترتیب وظیفه معلم است که با تکیه بر آنچه شریعت مقدس تعیین نموده است، جوشهای متعالی را از نفسانی متمایز کند و راه

خلاقیت بکر را در جهت حرکت عام هستی برای فراگیر باز نماید. معلم در واقع واسطه بین مبدأ هستی و انسان است و بیهوده نیست که فرزندان ما "معلمی" را شغل انبیاء دانسته‌اند. اما معلم که خود می‌خواهد در جهت تحقق خویشتن فراگیران گام بردارد، باید خود بگونه‌ای نسبی به تحقق خویشتن نائل آمده باشد. بنابراین، داشتن شخصیتی پالوده، از نخستین شرایط معلمی است. به عنوان مهمترین خصوصیات چنین معلمی می‌توان از صفاتی چون تقوی، خلاقیت و انعطاف‌پذیری نام برد. "من نصب نفسه للناس اماماً فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره و لیکن تأدیه بصیرته قبل تأدیب بلسانه". هر کس که خویشتن را امام و رهبر مردم قرار می‌دهد باید که پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش پردازد و با سیرت خویش دیگران را ادب آموزد، پیش از آن که با زبان به این کار همت گمارد. (۶، ۴۸)

بنابراین طبیعی است معلمی که می‌خواهد آموزگار تقوا، خلاقیت و انعطاف‌پذیری باشد، در درجه اول خود باید از این خصوصیات بهره برده باشد. بهره‌مندی از خلاقیت طبیعتاً به معنای عدم بهره‌گیری از هوش نیست. همانگونه که صاحب‌نظران روان‌شناسی در پژوهشهای خود نشان داده‌اند، نباید انتظار داشت که خلاقیت در انسانهایی که از هوش بهره زیادی نبرده‌اند مشاهده شود و یا افراد کم‌هوش از خود خلاقیت بالایی نشان دهند. بنابراین معلم باید از هوشمندی ویژه و قدرت تفهیم و بیان مناسب برخوردار باشد. بجز این، معلم باید از مکانیسمهای یادگیری، روشهای آموزش و دستاوردهای علم روانشناسی و بویژه روانشناسی پرورشی، تا آنجا که با اهداف و روشهای تربیت اسلامی هماهنگ است آگاه باشد تا بتواند با بهره‌گیری از آخرین روشها و تکنیکهای آموزش، فراگیران را راهنمایی و هدایت کند. معلم باید با فرهنگ مردمی که به آموزش آنان می‌پردازد، آشنا باشد تا با بهره‌گرفتن از تشبیهات، تمثیلات، حکایات و سایر جذابیت‌های فرهنگی آنان، در امر آموزش آنان موفق گردد، و سرانجام تسلط بر محتوای آموزشی نیز از برجسته‌ترین خصوصیات یک معلم است. معلمی که خود در فهم و کاربرد محتوای تدریس به حد تسلط نرسیده باشد، چگونه ممکن است

فراگیران را تا رسیدن به سطح فهم و کاربرد آن محتوا و بالاتر از این نقد و ارزیابی آن یاری رساند. البته این سخن بدان معنا نیست که معلم با تکیه بر تبحر خویش بر محتوای مورد تدریس؛ رشته‌ها و محتواهای دیگر را بی‌ارزش شمارد و برای دانش‌آموز حقیر جلوه دهد، بلکه همانگونه که در بخشهای دیگر این پژوهش ذکر گردید و پس از این در مبحث محتوا نیز بحث خواهد شد، علوم و معارف گوناگون، هر کدام از نقطه نظر اسلام، جای ویژه خویش را دارند. بدین گونه معلم در سه بعد شخصیت، روشها و محتوا باید که از توانمندیها و ویژگیهای خاصی بهره برده باشد. تعیین حد و میزان، ترتیب رجحان این ابعاد، دشوار به نظر می‌رسد. منطقی می‌نماید که گفته شود در هم تئیدگی ژرف و قدرتمند دائمی و تعامل سه جانبه این ابعاد است که می‌تواند در مجموع موفقیت یک معلم را از دیدگاه اسلام تضمین نماید.

با توجه به آنچه در میان خصوصیات معلم ذکر شد می‌توان گفت که پذیرش و سپس تربیت داوطلبان شغل معلمی، از مهمترین وظایف تربیت اسلامی و در کل، نظام حکومتی اسلام است. باید تصمیماتی اتخاذ گردد که زبده‌ترین افراد از نظر توانمندیهای شناختی و عاطفی، داوطلب انجام این وظیفه گردند و پس از انتخاب، به بهترین‌ها دقیقترین آموزشها در همه ابعاد لازم داده شود و سپس این افراد، خود امر خطیر آموزش را آغاز نمایند.

در پایان این مبحث (بحث روش) و پیش از پرداختن به "محتوای تربیت اسلامی، ذکر یک نکته که البته باز هم در این پژوهش به آن اشارت رفته است ضروری می‌نماید و آن این که اسلام در کل، آیین تربیت است و به سیاست، اقتصاد و طبیعت از منظری تربیتی عنایت دارد. اقتصاد، سیاست و طبیعت، همه و همه وسیله تربیت و با به عبارتی زمینه‌ساز آن هستند. آنگونه که در بحث "شاکله" گفته شد، عامل محیط، رکنی اساسی در تشکیل شاکله، است پس تغییر محیط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی فرد از وظایف نظام تعلیم و تربیت اسلامی است و بدون تغییر بنیادین زمینه‌های فوق، تربیت اسلامی در عمل دچار اشکال خواهد شد. کوشش همه جانبه اسلام در جهت نفی تبعیضهای نژادی، جنسی،

سنى، طبقاتى و ايجاد عدالت فرهنگى و اجتماعى همه ناشى از تكيه بر چنين مبنايى است. در ديده اسلام همه اجزاي هستى بگونه اى منجم، منظم، بهم پيوسته و يگانه مى باشد و اين پيوستگى يگانگى همانگونه كه پيش از اين ذكر گرديده است از سه اصل نسيبت، تناسب و سلسله مراتب پيروي مى نمايد. بنا بر اين، براى جهت دهى به حركت و رشد انسان، بايد به كل مجموعه اى كه انسان جزئى از آن است حركت و رشد داده شود. از همين رو است كه اسلام اگرچه به روشهاى فردى آموزش نيز عنايت دارد و در هيچ شرايطى امر تربيت را نادیده نماند، اما در تلاش است تا با به دست گرفتن اهمى قدرت سياسى، مبناى فرهنگى و اقتصادى، جامعه را بگونه اى بنيادين دگرگون سازد تا امر تربيت به گونه اى وسع و همه جانبه در همه عرصه هاى خود در فرد و جامعه سارى و جارى گردد.

نگاهى به تاريخ تربيت در اسلام خود بيانگر مدعاى فوق است. پيامبر بزرگوار اسلام ابتدا با شيوه اى فردى به آموزش نزديكان خود پرداخت، سپس از روشهاى فراوان ديگر، از جمله روش خطابه بهره برد و پس از گسترش نسبي آيين اسلام كوشيد تا با توسل به نبردى گسترده نيروهاى كفر را از ميدان بيرون راند و قدرت را در دست گيرد.

اين نكته در واقع نشاندهنده تعامل درهم تنيده اى است كه از ديده اسلام بين فرد و جامعه وجود دارد. براى اصلاح جامعه بايد از افراد آغاز كرد و براى تربيت كليۀ افراد بايد بافت جامعه را در دلبت خود - تغيير داد و اين همان تعامل و تداخلى است كه در تربيت اسلامى بين مقوله هدف و وسيله وجود دارد. از يك منظر، تحقق ذات فرد و جامعه و طبيعت، هدف تربيت اسلامى است و از منظرى ديگر هر کدام از اين ابعاد وسيله اى براى تحقق وجود بخش ديگر هستند. به علاوه با چنين ديده گاهى است كه آزادى و با خلاقيت را مى توان هم به عنوان روش تربيت اسلامى و هم هدف آن قلمداد كرد.

محتوا در تربيت اسلامى

مطابق با اصول مطرح شده در فصل مربوط به جهان شناسى اسلامى در گزارش نهايى اين پژوهش، عبادت معنائى بس وسيعتر از آن دارد كه

در ذهن عامه شكل بسته است. مبتنى بر برداشتهاى پژوهش حاضر، هر عمل و رفتارى كه فرد را در جهت و در مدار سير كلى هستى قرار دهد، خواه از سوى خود او صورت پذيرد و خواه ديگرى او را در آن جهت برانگيزد، عبادت است. بدین تعبير، تعليم و تزكيه و در كل، تربيت عبادت است چرا كه فرد را در مسير شناخت، رشد و فطرت خود قرار مى دهد. از منظرى گفته شد كه تزكيه جنبه عملى و تعليم جنبه نظرى تربيت را در بر دارند اما هر علم بخشى از ايمان خداوندى است و شناخت هر عرصه از وجود حتى به گونه تجربى و نهايتاً عقلى، كوشش در جهت شناخت حضرت حق است و اگر با حاكميت قلب مركزى جذب گردد، بى ترديد به عمق بخشيدن به حركت تربيتى جامعه يارى خواهد رساند. از اين منظر هر گونه تلاش در راه علم خواه عقلى و خواه تجربى، براى مسلمانان عبادت بوده و فراگيرى علم نيز واجب است. متفكران مختلف از زواياى ديگرى همين مسئله را كاویده اند. آيت الله مطهرى در بيان حديث نبوى "طلب العلم فريضة على كل مسلم" مى فرمايند: مفهوم علم، هم شامل معارفى است كه خود هدف هستند مثل "اصول عقايد" و هم شامل معارفى است كه مقدمه رسيدن به هدف مى باشند. پس هر دو گونه علم از جمله واجبات هستند و هر وظيفه اى از وظيفات اسلام كه نيازمند به علم باشد، همان علم بپايش واجب مى شود به عنوان يك واجب نفسى تهيوئى، يعنى واجبى كه ما را آماده مى كند براى واجب ديگرى كه نوعى واجب مقدمى است. و سپس در بحثى دقيقتر و مشخص مسأله را اينچنين باز مى نمايند. (۱۲، ۱۳)

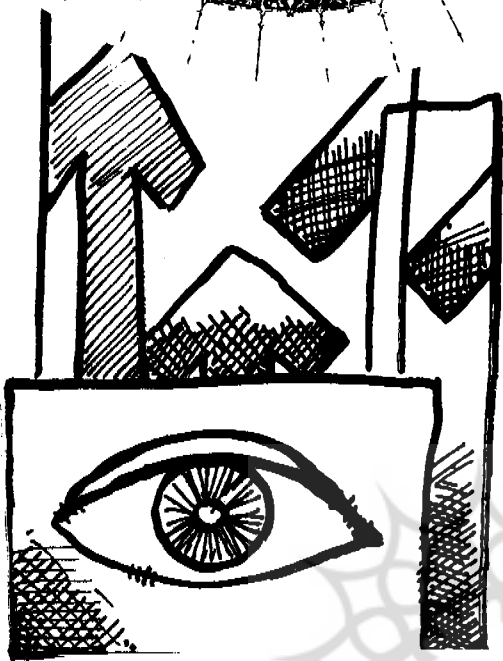
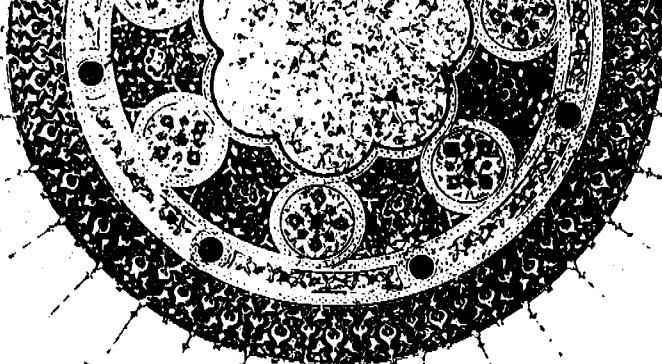
در واقع دايرة علم آنگاه توسعه پيدا مى كند كه بدانيم ما گذشته از واجبهائى عينى يك سلسله واجبهائى كفايى داريم. يعنى واجبهائى كه بايد بر اساس تقسيم كار صورت بگيرد، وليكن در وجود آن ترديدى نيست. نظير اين كه پزشك لازم است، پس پزشكى واجب كفايى است، يعنى واجب است كه در ميان مردم بقدر كفايت پزشك باشد كه بيماران به ايشان مراجعه كنند. در عين حال مسلم است كه پزشكى بدون علم امكان ندارد، پزشك كه هميجور از آسمان نمى افتد، از زمين هم كه نمى رويد... پس بايد علمش را بياموزد. اين است كه علم پزشكى واجب كفايى است و اما اين

كه حدش چيست؟ بايد گفت كه در هر زمانى به همان اندازه كه امكان دارد، آموختن واجب است. زمانى بر مردم واجب بود كه قانون بوعلى را بياموزند، اكنون چيزهاى ديگرى واجب است، طب پيشرفت کرده است، مطالب بهترى در اين زمينه موجود است، بايد آنها را آموخت و در علوم ديگر هم به همين قياس... (قبلى، ۱۳، ۱۴)

در مبحث شناخت شناسى اين پژوهش، گذشته گرايى و اكثرثت گرايى را دو آفت و مانع شناخت دانستيم، اينك با توجه به مطالب فوق روشن مى گردد كه اسلام نه تنها با نوآورى در عرصه تفكر و معرفت ناسازگارى ندارد بلكه خود، آن را از واجبات مى داند. آيات بسيارى كه در باب اهميت تفكر و تعقل پيش از اين ذكر گرديد ارزش عقل را در يادگيرى به كفايت مى نمايند. اسلام معتقد به انباشتن ذهن از محتوا نيست بلكه بيش از آن به قدرت خلاقه خود ذهن و بر تفكر به عنوان وسيله اين خلاقيت ارج مى نهد. بنا بر اين محتواى همه علوم، آنگونه كه مورد نياز جامعه اسلامى است، محتواى تربيت اسلامى را در بعد تعليم مشخص مى سازد.

آموختن حدود مشخص ندارد. اسلام نيامده است كه فراگيرى علوم را مشخص كند و تعيين نمايد كه فزيك بياموزيد يا نه، رياضيات را ياد بگيريد يا نه و فلسفه و حكمت را فراگيريد يا ننگيريد. درباره كلام و تفسير، و اصول و اخلاق نيز جين است. بلكه اسلام اصولاً چيزهاى آورده و مفاهيمى را گفته كه بايد آنها را انجام داد و به آنها عمل كرد. اين عمل و فعل بر اين علوم توقف دارد، پس اين علوم را بايستى آموخت و تحصيل اين علوم واجب است. (قبلى، ۱۶)

بدین گونه استاد مطهرى با توجه به استدلالهاى فوق، فراگيرى علوم تجربى را نيز واجب دانسته و در همان حال حساب دو گونه علم حصولى و حضورى را نيز جدا مى فرمايند. قرآن نمى گويد كه مى خواهى طب ياد بگيرى تزكيه نفس كن، طب در دلت نقش مى بندد. درس طب را بايد خواند، بايد رفت روى بيمارها مطالعه كرد، روى داروها مطالعه كرد، بايد آزمائش كرد... قلمرو حس و عقل محدود است، قلمرو دل هم محدود است، اين يك حساب دارد و آن حساب ديگر. (قبلى، ۴) در عين حال همانگونه كه گفته



شد، هدف تربیت اسلامی تحقق خوشبختی در همه ابعاد آن است و نه صرفاً بعد شناختی. بنابراین، آموزش ادبیات و هنر در این نظام جای ویژه‌ای دارد، چرا که یکی از اصلی‌ترین وسایل پرورش عواطف آدمیان و ارضاء‌کننده نیازهای مربوط به زیبایی، ادبیات و هنر است. همچنین در بعد مهارتها و پرورش جسم نیز تربیت بدنی از جمله محتوای نظام آموزش و پرورش اسلامی است. ادبیات و هنر بعنوان منابع مربوط به شناخت دین و معارف باید که تا آخرین مدارج تحصیلات عالی، حتی زمانی که فرد به تخصصی‌ترین گرایشها می‌پردازد در برنامه تحصیلات وی وجود داشته باشد تا از رشد تک بعدی او جلوگیری شود. ادبیات و هنر همچنین می‌توانند فرد را پیوسته به طبیعت، زیباییها و اسرار نهفته در آن متوجه سازند و او را به تفکر در مورد نمادها و آیتها فراخوانند. هنر و ادبیات از این رو که جنبه عاطفی قوی دارند و معمولاً در آنها، بعد عاطفی بر شناخت می‌چربد با بهره‌گیری از روش "آمیختن"، استعداد یگانه شدن با موضوع و رها شدن در آن را در انسان رشد می‌دهند و همچنین با تقویت تفکر نمادین خواننده را به گذشتن از نمود و رسیدن به بود راه می‌نمایند.

در اینجا تصریح یک مسئله ضروری می‌نماید و آن این که مطابق با بحث کنونی و همچنین بر طبق احادیث و روایاتی از قبیل "الحکمه ضاله المؤمن"، "خذوا الحکمه و لو من اهل نفاق" و "اطلبوا العلم و لو بالصدیق" بر مسلمانان است که به علوم و فنون روز تجهیز شوند و این تجهیز نه فقط به معنای فراگیری علم و دانش بلکه به معنای تولید علم نیز هست. حکمت گمشده مؤمن است، همه جا باید که بدانال آن باشد و در همه حال به جستجوی شتابد و آن را به کف آورد، حتی از دست کفار و حتی اگر در دورترین نقاط گیتی باشد. اما بر مبنای پذیرش خلاقیت به عنوان یکی از روشهای مهم تربیت اسلامی می‌توان اینک چنین گفت که پژوهش و جستجوی علم با فرض مشخص و روش مناسب نیز وظیفه مؤمن است. در ضرورت انجام پژوهشهای بومی در علوم، بویژه علوم انسانی، از ابعاد گوناگون می‌توان سخن گفت. علوم انسانی از آنجا که با فلسفه شخصی پژوهشگر و در بعدی گسترده با

و عوامل اصلی ناسامانها از میان برداشته شوند... (به این ترتیب) روان‌شناسی زایشی باید جایگزین روان‌شناسی سازشی شود و چنین تغییری در نهایت به نفع همه کشورهای اعم از پیشرفته و در حال پیشرفت است. (۱۴، ۱۳۸)

بدین گونه مؤمن باید که دانش گمشده خویش را هم دریافته‌های دیگران و هم در خویش بیابد. پژوهش در نظام آموزش و پرورش اسلامی جایگاهی ویژه دارد و به وجود آوردن تبحر در این زمینه از وظایف این نظام است.

مبانی و خطوط کلی ترویج در نظام اسلامی

اینک، پس از ترسیم خطوط عمده تربیت اسلامی، به نظر می‌رسد که می‌توان بر آن مبنا کلیاتی از طرح نظام ترویج را بنا نهاد. طبیعتاً نظام ترویج آن گونه نظامی است که معمولاً به آموزش غیر رسمی افراد کشور می‌پردازد. طبق آنچه در بخش اصول و خصوصیات تربیت اسلامی گفته شد استمرار و تداوم امر آموزش از اصول اساسی

نیات و مقاصد حکومتی که پژوهش با حمایت مادی و معنوی آن صورت می‌گیرد، به ناچار درمی‌آمیزد و همسو می‌شود، جهت و هدف خاصی می‌یابد که با فلسفه اجتماعی و یا مقاصد حکومتی سرزمین‌های دیگر ممکن است چندان توافقی نداشته باشد. در این زمینه پژوهشگران، به ویژه در کشورهای رو به رشد دست به تحقیقهای زده‌اند که توجه به نتایج تلاش آنان تفکر برانگیز است. به عنوان مثال، هم اکنون علم روان‌شناسی را به دو دیدگاه سازشی و زایشی تقسیم نموده و حرکت اصلی روان‌شناسی معاصر را در قالب دیدگاه سازشی تبیین می‌نمایند.

در این دیدگاه (دیدگاه سازشی) تغییرات کلان اجتماعی مورد نظر نیست و سعی بر آن است تا افراد با محیط اطراف خود به سطح "سازش" برسند و ثبات جامعه یا نظم موجود حفظ گردد. برعکس در دیدگاه زایشی مسائلی چون برنامه‌ریزیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مدنظر هستند و سعی بر آن است تا در ساختار جامعه، دگرگونیهای ریشه‌ای به وجود آید

مورد پذیرش در این دیدگاه است. بنابراین اگرچه در فصلی از زندگی خویش، هر شخص می‌باید تحت تربیت رسمی و اجباری قرار گیرد، در عین حال پایان یافتن این تربیت، به هر علت دلیل پایان پذیرفتن رشد توانایی‌های شناختی، عاطفی و مهارتی فرد نیست. ظرفیتهای گسترده هر انسان باید که تا پایان عمر به سمت شکوفایی و تحقق حرکت نماید و آنچه در باب واجب بودن امر آموختن گفته شد، طبیعتاً به عواملی همچون سن، جنس، زمان و یا مکان محدود نمی‌شود. انجام مداوم یک مهارت بدون گسترش توانایی در آن زمینه، بدون کسب و یا ابداع نوآوری در آن حیطه و بدون وسعت یافتن وجوه شخصیتی و معنوی، فرد مهارت یافته را هر دم از مسیر فرارونده تربیت اسلامی بیرون می‌برد و باعث رکود وجودی او می‌شود. پس بدین‌گونه ترویج از بخشهای بسیار مهم نظام تربیت اسلامی است و مخاطبان آن تمام اقشار و افراد کشور هستند که در هر شغل و یا مقامی به فعالیت اشتغال دارند و امر آموزش رسمی را در محدوده خاص خود به انجام رسانده و یا بنابر عللی از این آموزش محروم مانده‌اند.

آموزش غیر رسمی، بدین معنا با جوهره تفکر اسلامی آمیخته است و در تاریخ تربیت اسلامی نیز سابقه‌ای به قدرت تولد اسلام دارد. تفکر اسلامی که جدیدترین و در برگیرنده‌ترین تفکر است از زمان تولد خود، توسط اولین مروجین به میان مردم نشر پیدا می‌کند. خداوند خود بنده برگزیده خویش حضرت محمد (ص) را به این مهم می‌گمارد و پیامبر بزرگوار اسلام نیز خود معلمی را به میان مردم گسیل می‌دارد. دکتر حسینی در سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی می‌نویسد:

بر طبق نقل ابن هشام در سیره نبوی، طفیل بن عمرو... بعد از ایمان آوردن آمادگی خود را برای آموزش دین جدید در میان قوم و قبیله خویش اعلام کرد و داوطلب اعزام به محل گردید. پیامبر از این پیشنهاد استقبال نمود و پس از دادن تعلیماتی ساده، او را به سوی قبیله‌اش فرستاد تا آنچه را که آموخته بود به دیگران نیز یاد دهد. طفیل به دلیل بومی بودن و نفوذ کلامی که داشت، در این کار بسیار موفق بود... او یکی از معلمان برجسته عصر اولیه اسلام بود و سرانجام پس از

روزها مبارزه در جبهه آموزش و تربیت، در جبهه جنگ یمامه شربت شهادت نوشید... (۲، ۲۴)

مؤلف مذکور در ادامه این گفتار خاطر نشان می‌سازد که این مسئله امری استثنایی و از سر اتفاق نبوده‌است، بلکه به عنوان یک روش از جانب رسول اکرم (ص) دنبال می‌شده است:

یادآوری می‌کنیم که اعزام طفیل بن عمرو در مقام معلم به سوی قبیله‌اش حادثه استثنایی نبود بلکه یکی از برنامه‌های منظم تربیتی بود که به طور مداوم و با نهایت سادگی توسط پیامبر (ص) به مرحله اجرا در می‌آمد. (قلبی)

ایشان پس از ذکر مواردی دیگر از این نوع می‌نویسد:

اعزام معلم و مبلغ که این چنین آغاز شد، پس از هجرت نیز دنبال گردید و علاوه بر اعزماهای فردی، پیامبر (ص) پس از استقرار در مدینه از معلمان لایقی همچون حضرت علی (ع) خواست تا در این مأموریتها مشارکت جویند و به آموزش و تربیت مسلمانان بپردازند... و در زمینه‌های جدید پیامبر دست به اعزام هیئتهای آموزشی زد. اعضاء این هیئتها... گاه به حدود چهل تن نیز می‌رسید. اینان نه تنها معلمانی شایسته و زبر دست بودند بلکه سردارانی شجاع و آشنا به فنون جنگی و نظامی نیز بودند و به هنگام لزوم توان آن را داشتند که از آرمانها و جان خود به دفاع برخیزند. (قلبی، ۳۶)

اطهارات فوق امکان استنباطهای روشنی را در جهت اهداف پژوهش حاضر فراهم می‌آورد. نخست این که امر ترویج یعنی نشر و اشاعه نوآوری‌ها با وجود و حضور اسلام، به عنوان یک آیین نو، در آمیخته و همزمان می‌باشد. بعلاوه، افرادی که برای ترویج جدیدترین تفکر زمان خود به میان مردم می‌روند افرادی برگزیده‌اند که نه تنها بر محتوای مورد آموزش مسلط هستند بلکه خود از نظر شخصیتی الگو و پیشتاژند. سومین موضوعی که در مطالب بالا کاملاً مشهود است، رشد فرد معلم یا مروج در همه زمینه‌های لازم و نه تسلطی تک بعدی و رشدی یک سویه است. چهارمین نکته مورد تأکید پژوهشگر فوق، اعتقاد قلبی و عمیق مروجین به آنچه ترویج می‌دهند در مقابل انجام وظیفه صرف است و سرانجام، برجسته نشان دادن صفات "بومی بودن" و نیز

نفوذ کلام برای طفیل بن عمرو، به عنوان عوامل موفقیت وی. در واقع همه اینها خصوصیات است که در قسمت "خصوصیات معلم از دیدگاه تربیت اسلامی" برشمرده شد.

چنین به نظر می‌رسد که در کل می‌توان گفت با رجوع به مقولات مطرح شده در گذشته، اکثر مشخصات یک نظام ترویج کارآمد و اسلامی قابل استخراج و دستیابی است. نظام ترویج به عنوان بخشی از نظام آموزش و پرورش یک کشور، فلسفه‌ای جدا از فلسفه مسلط آن اقلیم را نمی‌تواند داشته باشد و بنابراین آنچه در باب اهداف، روشهای آموزش، محتوا، ارزشیابی، روشهای یادگیری، شیوه‌های انگیزش، خصوصیات معلم و سایر مقولات گفته شد کاملاً در مورد نظام ترویج نیز صادق است و این نظام در مقولات مشابه چیزی جدای از نظام کلی تربیتی کشور نمی‌تواند باشد. بنابراین در دنباله مقاله، به چند مقوله تازه در این باب به شکل مشخص و دقیق پرداخته خواهد شد. نخست در باب اهمیت ترویج و کشاورزی و همچنین شخص کشاورز از دیدگاه اسلام سخن خواهد رفت.

اهمیت کشاورزی و ترویج در اسلام

آیات و روایات اسلامی مشحون است از دعوت انسان به سیر در مظاهر گوناگون و زیبای عالم طبیعت یا دو هدف مقدس استكمال نفس و نیل به مراتب عالی تربیت، که خود به نوعی با رشد و پرورش عالم طبیعت (تربیت گیاهان و جانوران) مرتبط می‌باشد. وانگهی با سرمایه رشد و معرفت انسانی است که بهره‌برداری صحیح و حق‌پسندانه از نعمات و مواهب طبیعت، که خداوند برای آدمی مهیا گردانیده، ممکن می‌شود. از این رو وقتی به قرآن رجوع می‌کنیم علاوه بر این که با مظاهر طبیعت از قبیل خورشید، ماه، ستارگان، ابر، باد، باران، آب، زمین، درختان، حیوانات و... آشنا می‌شویم، به این نکته مهم نیز واقف می‌گردیم که همگی، مخلوق و مربوط ذات ربوبی‌اند و کمال ارتباط وجودی را نیز با یکدیگر دارا هستند، بطوریکه فقدان هر یک از آنها عرصه حیات را بر دیگران و از جمله انسان تنگ خواهد نمود. برای نمونه چنانچه در هوا عنصر اکسیژن نباشد، انسان و حیوان محکوم به

مرگند و اگر عنصر کربن نباشد گیاهان محکوم به مرگند و اگر آب این مایع حیاب بخش نباشد همگی محکوم به فنا و نابودی اند. آیه قرآنی "و جعلنا من الماء کل شیء حی" مؤید این مهم است. اکنون در همین راستا با توجه و دقت در آیات، روایات و سیره پیامبران و ائمه معصومین (ع) می‌توانیم به اهمیت زراعت، کشاورزی و دامداری در اسلام پی ببریم. بویژه آنکه قرآن کریم در آیات بیشماری فرزندان آدم (ع) را به تلاش در زمین و کار و فعالیت بر روی آن دعوت کرده و بسوی موضوعات مختلفی که در ارتباط با مسأله کشاورزی است، سوق داده است که آیات زیر نشان از آن دارند.

و انزل من السماء ماء فاخرجا به ازواجاً من نبات شتی. و هم از آسمان آب نازل کرد تا به آن آب آسمانی انواع نباتات مختلف از زمین برویانیدیم. (سوره طه، آیه ۵۳)

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لعلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابه و تصریف الريح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون. محققاً در خلقت آسمانها و زمین، رفت و آمد شب و روز و کشتی‌ها که بر روی آب برای انتفاع خلق به حرکتند و آب بارانی را که خدا از بالا فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را بعد از مردن زنده کرد و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادها به هر طرف و در آفرینش ابر که مابین زمین و آسمان مسخر است دلیلی واقع بر علم و قدرت آفریننده است برای عاقلان و دانایان. (سوره بقره، آیه ۱۶۳)

و هو الذی انشاء جنات معروفات و غیر معروفات و النخل و الزرع مختلفا اکلہ و الزیتون و الرمان متشابهاً و غیر متشابہ کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حففه یوم حصاده و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین. اوست آن خدایی که برای شما بستانهایی از درختان داربستی (مانند درخت انگور) و درختان آزاد (چون سایر درختان) و درختان خرما و زراعتها که میوه و دانه‌های گوناگون آرند و زیتون و انار و میوه‌های مشابه یکدیگر (چون شفتالو و زردآلو) و نامشابه (چون سیب و انجیر) بیافرید شما هم از آن میوه هر گاه

برسد تناول کنید و حق زکات فقیران را به روز درو و جمع‌آوری کردن بدهید و اسراف نکنید که خدا اسراف‌گران را دوست نمی‌دارد. (سوره انعام، آیه ۱۴۱)

و فی الارض قطع مجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صفوان و غیر صفوان یسقی بماء و احد یفضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون. (سوره انعام، آیه ۴) و در زمین قطعاتی مجاور متصل است، زمینی برای تاکستان و باغ انگور قابل است و یکجا برای زراعت غلات و زمینی برای نخلستان آن هم نخلهای گوناگون و با آنکه همه با یک آب مشروب می‌شوند ما بعضی را برای خوردن بر بعضی برتری دادیم. این امور عاقلان را ادله واضحی بر حکمت صانع است. در این آیه به انواع زمین جهت کشت محصولات مختلف اشاره شده که خود بیانگر اهمیت استعداد زمین جهت کاشت و برداشت محصولات متنوع می‌باشد، امری که در علم کشاورزی بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

نکنه حائز اهمیت و شایان توجهی که قرآن در ارتباط با انسان و مظاهر عالم طبیعت مطرح می‌کند این است که انسان کامل را به درخت پاک و تومند و ریشه‌دار، و انسان ناقص را به درخت پلید و بی‌ریشه و یا به ترتیب به زمین قابل کشت و زمین لم‌یزرع مثال زده است. این بیانگر رابطه تنگاتنگ انسان با طبیعت است. انسان کامل عین طبیعت زیابوده و چون بهشت است و انسان ناقص عین طبیعت زشت بوده و چون جهنم است. قرآن در این باره می‌فرماید:

الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کسجره طیبه اصلاها ثابت و فرعها فی السماء. و مثل کلمه خبیثه کسجره خبیثه اجثت من فوق الارض مالها من قرار. ای رسول ندیدی که چگونه خداوند کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت برشود. و مثل کلمه پلید (روح کفر) مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به قلب زمین نرود بلکه بالای زمین افتد و زود خشک شود و هیچ ثبات و بقایی نخواهد یافت. (سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۶)

منطق قرآن کریم در باب ایجاد، رویش و

کاشت محصولات زمین این است که اصل ایجاد و انشاء همه آنها در ید قدرت حق بوده و انسان را در این مقام راهی نیست؛ و اما اصل کاشت را به انسان نسبت می‌دهد از این رو فعل حرث (کاشت) را به مخلوق نسبت داده و فعل زرع و انشاء یعنی رویانیدن و ایجاد را به خود که خالق است نسبت می‌دهد و خود را زارع و کشاورز حقیقی می‌خواند. قرآن در این باره می‌فرماید: "افرأیت ما تحرثون انا تم تزرعونه ام نحن الزارعون." آیا ندیدید تخمی را که در زمین کشتید. آیا شما (از خاک) آن تخم را رویانیدید یا ما رویانیدیم. (سوره واقعه، آیه ۶۴) علامه طباطبایی (ره) در باب آیات فوق می‌فرماید:

... در این جا این سؤال پیش می‌آید که چطور در این آیه زراعت را از مردم نفی کرده و به خدا نسبت داده، با اینکه دخالت مردم و اسباب طبیعی در رویش، نمو و زرع قابل انکار نیست؟ در پاسخ می‌گوییم هم آن درست است و هم این، و هیچ منافاتی در بین نیست، چون زمینه‌گفتار این نیست که بخواهد تأثیر عوامل طبیعی را انکار کند، بلکه این است که می‌فرماید: آیا تأثیر این اسباب از خود آنهاست و یا از خداست؟ و اثبات می‌کند که اگر اسباب طبیعی تأثیری ندارند، خدا این موهبت را به آنها داده، و نیز خود اسباب و عواملی که این اسباب را پدید می‌آورند، هم خودشان و هم اثرشان، آفریده خدا هستند، و بالاخره سرنخ تمامی اثرها و مؤثرها به خدا منتهی می‌گردد. (۷، ۲۷۷، ۲۷۹)

به هر تقدیر در آیات قرآن، خداوند خویشتن را زارع حقیقی خوانده که خود علاوه بر تعلیم توحید افعالی به بشر، او را متوجه طبیعت و کشت و زرع نموده و از این رهگذر به کشاورز و کشاورزی قداست بخشیده و کار کشاورزان را کار خدایی قلمداد می‌نماید.

قرآن کریم در آیات بسیاری سخن از انواع حیوانات به میان آورده که تنها به بخش حیوانات اهلی که مربوط به این تحقیق است، اشاره می‌شود:

و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج. خدا برای شما از چهارپایان هشت زوج فرستاد. (سوره زمر، آیه ۶)

ثمانیه ازواج من الضان اثین و من المعز

اثین. هشت نر و ماده، از میش یک جفت و از بز یک جفت و من الابل اثین و من القرائین... و از شتر یک جفت و از گاو یک جفت... (سوره انعام، آیه ۱۴۴)

چهار پایانی که معمولاً انسان از شیر و گوشت و پشم آنها استفاده می‌کند، انعام چهارگانه است که هشت زوج می‌شوند، زوج در اینجا هر لنگه را می‌گویند. پس " ثمانه ازواج " یعنی هشت فردی که جفت جفت اند.

- و ان لکم فی الانعام لعیبه نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبناً خالصاً سائماً للشاربین. همانا برای شما در چهارپایان پندی است، از آنچه در شکم آنهاست از بین سرگین و خون، به شما شیری می‌نوشانیم پالوده و نیالوده و برای نوشندگان، گوارا. (سوره نحل، آیه ۶۶)

اکنون می‌پردازیم به اهمیت ترویج کشاورزی و دامپروری از نظر روایات معصومین (ع). همانطور که می‌دانیم شغل اغلب انبیاء الهی و ائمه اطهار (ع)، کشاورزی و شبانی بوده که در حقیقت شغل و حرفه‌ای الهی است. سز آن این است که خداوند آنان را به اندازه ظرفیت وجودشان مظهر ربوبیت تام خود قرار داده تا مربی تمامی موجودات از جمله گیاهان و جانوران باشند و چه بسا، طی نمودن دوره کشاورزی و شبانی خود مقدمه‌ای جهت انسان سازی بوده است. از این رو در سیره انبیاء و امامان (ع)، چنانچه در منابع معتبر اسلامی آمده، اغلب به این دو شغل الهی پرداخته و امرار معاش می‌نمودند. نظیر کشاورزی آدم و دامداری نوح و شبانی ابراهیم، موسی و پیامبر اکرم و کشاورزی و درختکاری حضرت علی، امام باقر، امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهم‌الصلوة والسلام.

روایات بشماره‌ای که از پیشوایان بزرگ اسلام و سیره عملی آنان به دست رسیده، ما را به امر کشاورزی و دامپروری تشویق و ترغیب می‌نماید که با توجه به محتوای آنها می‌توان به نقش عمده و اساسی کشاورزی در استقلال اقتصادی و خودکفایی پی برد. لازم به تذکر است که روایات در این باب، بشمار است و تنها به ذکر پاره‌ای از آنها مبادرت می‌نمائیم:

علامه مجلسی (ره) از حضرت علی (ع)

روایت می‌کند که آن حضرت در باب اهمیت آب و خاک در امر کشاورزی فرمودند که: هر کس برای او آب و خاک مهیا باشد (و کشاورزی نکند) سپس محتاج و فقیر شود از رحمت الهی بدور است. (۱۴، ۱۶۵)

از رسول اکرم (ص) مروی است که فرمودند: اگر ساعت انقراض عالم برسد و یکی از شما نهال درختی در دست دازد، چنانچه به قدر کاشتن آن فرصت هست باید آن را بکارد. (۱۵، شماره ۵۶۵) حضرت علی (ع) در اهمیت آبادانی زمین و کشت و زرع پس از هبوط حضرت آدم (ع) بر روی زمین می‌فرماید: و پس از توبه و بازگشت، خداوند آدم (ع) را به زمین فرود آورد تا با نسل خود زمین را آباد گرداند. (۱۶، ص ۲۶۲)

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: خداوند متعال هنگامیکه روزی را آفرید، برکت را در کشاورزی و دامداری قرار داد. (۱۰، ۳۲)

از امام صادق (ع) درباره کشاورزان سوال شد، آن حضرت فرمودند: آنان کشاورزانند که گنجهای نهفته الهی در زمین می‌باشند. و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: خداوند برای پیامبران خویش، شغل زراعت و کشاورزی را برگزید، و هم از ایشان روایت شده که فرمودند: خداوند روزی و درآمد پیامبرانش را در کشاورزی و دامداری قرار داده است. (۸، ۱۹۳)

در مورد نقش دینی و اجتماعی کشاورزی و اهمیت زمین نیز از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: زمین را در ازای گندم اجاره ندهید بلکه در آن گندم بکارید. مردی از حضرتش سوال کرد: آیا از کشاورزی نهی شده است؟ حضرت فرمودند: بکارید و غرس کنید، به خدا قسم کشاورزی و غرس ادامه دارد حتی بعد از خروج دجال (ظهور امام عصر عج). (قبلی، ۱۳۷)

درباره هدف کشاورزی از امیرالمؤمنین علی (ع) در تفسیر آیه کریمه "هو اُنشاکم من الارض و استعمرکم فیها" روایت شده که فرمودند: خداوند متعال به ما آموخت که پیشینیان ما را امر کرده است زمین را با کشاورزی آباد سازند تا بدین وسیله خوراکشان از غلات، حبوبات، میوه‌ها و سایر روئیدنیها تأمین گردد و در آسایش زندگی کنند. (۳، ۴۶۰)

پاره‌ای از روایات ناظر بر مواظبت حکومت

از کشاورزان است که از آن جمله امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر فرمودند: "اگر کشاورزان از سنگینی مالیات و یا رسیدن آفات، و یا از خشک شدن چشمه‌ها و یا کمی باران و یا دگرگونی زمین در اثر آب‌گرفتگی و فساد و یا تشنگی بسیار برای زراعت و فاسد شدن به تو شکایت آوردند مالیات را به مقداری که حال آنها بهبود یابد تخفیف بده." (۱۷، ۳۳۳)

پاره‌ای از روایات در باب دفع آفات کشاورزی و اهمیت حفظ مزارع و مراتع است که از این قرارند: حضرت علی (ع) در نگرش کشاورزانی که در قبال آفات دست به اقدام جدی نمی‌زنند، می‌فرماید:

بزرگان برای حفظ زراعت خود از آفت (ملخ) می‌ترسند و خود را به تنهایی قادر به دفع آن نمی‌بینند، چنانچه با همیاری یکدیگر به این مهم نپردازند، در این صورت کشتزارشان در معرض نابودی و تلف قرار خواهد گرفت. (قبلی، ۷۴۰)

درباره اهمیت فراگیری دانش کشاورزی و سایر فنون و علوم، امام صادق (ع) خطاب به مفضل فرمودند: فکر کن و اندیشه خود را بکارگیر که برای چه به انسان علم و آگاهی داده شده است و نیز علم و دانش آنچه را که صلاح دنیای اوست، مثل دانش کشاورزی و درختکاری و استخراج و کشفیات زمین و آنها، به او داده شده است. (۱۴، ۸۲)

سکونی از ابی عبدالله (ع) روایت کرده که به نقل از پیامبر (ص) فرمودند: کسی که درختی بکارد یا چاهی حفر کند بدون آنکه کسی بر او پیشی گرفته باشد، یا زمین بایری را احیاء کند از آن اوست و این حکمی است از جانب خدا و رسول او. (۹، ۱۳۲)

درباره آداب کشاورزی و کشاورز نمونه، امام صادق (ع) فرمودند: هنگام کاشتن بذر، مثنی از آنها را برداشته و به طرف قبله بایست. آنگاه بگو: خدایا این کشاورزی را بر من مبارک گردان و کار مرا به سلامت و خودکفایی برسان و خدایا این دانه‌ها را فراوان بگردان. (قبلی، ۶۶)

در پایان این مقاله به ذکر نکاتی چند در باب پیشرفت کشاورزی و دامپروری در ایران اسلامی اشاره می‌شود:

۱- به لطف الهی کشور اسلامی ما از نظر منابع طبیعی غنی بوده و مشکل چندانی ندارد و از نظر استراتژیک در موقعیت بسیار خوبی قرار دارد، تنها مشکل اساسی ما کمبود علم و تکنولوژی در زمینه کشاورزی و دامپروری است که با توجه به تعالیم اسلام می‌توان آنرا ولو از بیگانه اخذ نموده از این رو باید به تربیت نیروهای متخصص و متعهد اقدام کرد و حتی در صورت لزوم به اعزام دانشجو به کشورهای خارج مبادرت ورزید.

۲- با استفاده از اساتید مجرب داخلی و حتی دانشجویان ممتاز و آگاه، می‌باید آموزش کشاورزی و دامداری نوین را با برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگ در سراسر روستاهای ایران اسلامی به مرحله اجرا درآورد. لازم است که اساتید و دانشجویان در کنار آگاهی از علوم کشاورزی و دامداری نوین، از تعالیم اسلامی نیز در این زمینه اطلاع کافی داشته باشند تا بهتر بتوانند بر موقعیت ممتاز این علوم و شخصیت الهی و معنوی کشاورز و دامدار و نقشی که در زمینه خودکفایی اقتصادی دارند وقوف یابند.

۳- از جمله مشکلاتی که کشاورزان ما با آن روبرو هستند، مسئله زمین است. تا کشاورز اطمینان حاصل نکند که بر روی زمین خود کار می‌کند، عشق و علاقه‌ای در تولید نشان نمی‌دهد. پس قدم اساسی در این راه، حل مسئله مالکیت اراضی و واگذاری زمین به کشاورزان است.

۴- مشکل دیگر بعد از مسئله زمین، کمبود امکانات کشاورزی است. هم اکنون برای تولید بیشتر، صنایع و ماشین‌آلات کشاورزی نقشی عمده دارند؛ لذا کشورهای پیشرفته در زمینه خودکفایی و صدور تولیدات خود به دیگر کشورهای جهان بر این امر سرمایه‌گذاری می‌کنند بنابراین باید در این قسمت سرمایه‌گذاری بیشتری نمود، و ارزش بیشتری را بدان اختصاص داد.

۵- حمایت جدی از کشاورزان در جهت خرید محصولات آنان با قیمت مناسب و در وقت مناسب امری ضروری است. زیرا ثابت نبودن قیمت‌ها، عدم تضمین خرید محصولات در زمان مناسب و مشکلاتی چون تهیه و تأمین نهاده‌های کشاورزی و آب زراعی و ... می‌تواند عامل مهمی در رکود تولیدات کشاورزی به حساب آید.

منابع و ماخذ

- ۱- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر موضوعی قرآن مجید، نشر رجاء، ۱۳۶۳.
- ۲- حسینی، سید علی‌اکبر. سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی.
- ۳- حاج نوری، "مستدرک الوسائل"، جلد سیزدهم.
- ۴- خمینی، حضرت امام سیدروح اله (ره)، "تفسیر سوره حمد"، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۵- خسرونژاد، مرتضی. "عرفان در تربیت"، پایان‌نامه فوق لیسانس دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰.
- ۶- سروش، عبدالکریم. "اوصاف پارسایان"، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۷- طباطبایی، علامه سیدمحمد حسین، "تفسیر المیزان"، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، جلد سیزدهم.
- ۸- عاملی، شیخ حر، "وسائل الشیخ"، جلد سیزدهم.
- ۹- فیض کاشانی، ملامحسن. "الوافی، باب قبالة الارضین والمزارعه والاجاره"، انتشارات مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۱۰- "کنزالمعال"، جلد چهاردهم.
- ۱۱- مطهری، شیخ مرتضی. "فطرت"، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۲- مطهری، شیخ مرتضی، "تعلیم و تربیت در اسلام"، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.
- ۱۳- مصلح، جوادی، "مبدأ آفرینش از دیدگاه فلاسفه اسلامی"، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۴- مقدم، فتحعلی. "دیدگاه‌های سازشی و زایشی در روان‌شناسی"، ترجمه سید علی‌اکبر حسینی و غفار تجلی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره اول و دوم، ۱۳۷۰-۱۳۷۱.
- ۱۵- مجلسی، محمدباقر. "بحارالانوار"، مؤسسه دارالاحیاء، بیروت (لبنان)، چاپ ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۱۶- ۱۹۸۳ میلادی، ج ۱۰۳.
- ۱۶- "نهج الفصاحه"، کلمات فصار حضرت رسول (ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان.
- ۱۷- "نهج البلاغه"، ترجمه فیض الاسلام، انتشارات فقیه، خطبه ۹۰.
- ۱۸- "نهج البلاغه"، نامه ۵۳، ترجمه شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

